لزوم بررسی علل طرح نشدن روایات حرف واحد قبل از قرن یازدهم

در چنین فضایی روایات پر رنگ شده و بعد شخصی مثل وحید گیر کردند که چه کارش کنند. اما قبل از او چرا به این صورت نبود؟ چرا در ده قرن، یک کتاب فقهی نیست؟ اینها که شیعه بودند و آنها هم که دنبال اهل البیت بودند. کافی را هم که همه خوانده بودند. چرا در یک کتاب فقهی نمی‌گویند «عندنا حرف واحد»؟ وحید به‌بهانی بعد از اینکه محدثین آنها را پر رنگ کرده بودند، این را گفت اما قبلی ها نمی گفتند. قبلاً عبارت محدث اردبیلی را خواندیم؛ ایشان می‌گویند «کانه لاخلاف»؛ معلوم است که هر هفت قرائت، قرآن است و همه را ملک وحی آورده است. ایشان در عشر خدشه کرده بود.

اگر یادتان باشد عرض کردم صاحب وسائل و دیگران توضیحی داده بودند. حتی این روایت ابن مسعود در یکی از کتابهای علماء قبل از قرن دهم، به‌عنوان یک چیزی که از آن قرائت ابی استفاده شود یا ترجیح آن استفاده شود، ابدا اثر در آثار نیست. این را هیچ کسی ذکر نمی کرد. اما چرا؟

جلسه قبل مطلبی را گفتم، الآن می‌خواهم آن را تکمیل کنم. من عرض کردم در این چند سالی که مباحثه می‌کردیم تلقی ما این بود: با کاری که ابن مجاهد کرد، زمینه ذهنیت قرن اول و دوم از سبعة احرف محو شد. لذا بزرگانی از علماء مثل شیخ الطائفه در تبیان و بعد از او، این زمینه در ذهنشان نبود. هفته قبل این را عرض کردم. بعد گفتم وقتی ملاحظات بیشتری شد این احتمال در ذهن من طلبه ضعیف شد. یعنی این جور نبود که علماء نمی‌دانستند چنین زمینه‌ای بوده. بلکه می‌دانستند.

بازبینی #2
ایجاد شده 25 آوریل 2024 13:10:16 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 ژوئن 2024 10:46:33 توسط ... .